

## تأثیر قوه قاهره در قتل و جرح ناشی از ترک فعل

هادی غلامرضا راوی\* / محمود یوسفوند\*\*

### چکیده

بر اساس قانون مدنی، اگر شخص متعهد، بر اثر قوه قاهره نتواند تعهد خود را ایفاء کند و به علت عدم ایفای تعهد، خسارتی به طرف مقابل وارد شود ضامن نیست؛ اما سؤالی که مطرح می شود این است که اگر عدم ایفای تعهد ناشی از قوه قاهره، موجب جرح و یا قتل شود آیا شخص متعهد، ضامن بوده یا ضامن نیست؟ در قانون ایران و فقه شیعه در این مسأله چیزی به صراحت نیامده است اما از مجموع ادله می توان استنباط نمود که همان گونه که جرح یا قتل به صورت فعل مثبت واقع گشته و مسئولیت می آورد، فعل منفی نیز که سبب برای جرح یا قتل گردد مسئولیت کیفری آورده و شخص را ضامن می گرداند. در رابطه با قتل و جرح اگر رابطه سببیت، بین فعل و نتیجه بوده و عرفاً بتوان نتیجه مجرمانه را به فاعل نسبت داد ضامن است و اگر چنین نباشد ضامن نیست. بر این مبنا، در صورتی که قتل یا جرح به صورت مباشر باشد چون رابطه اسنادیت بین جرم و فاعل برقرار است پس ضامن می گردد؛ و اگر قتل یا جرح به صورت تسبیب باشد چون رابطه اسنادیت منتفی است پس ضامن نیست.

**کلیدواژه:** قتل، جرح، قوه قاهره، جرم ناشی از ترک فعل، سبب

---

\* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم (نویسنده مسؤول) [alisrav94@gmail.com](mailto:alisrav94@gmail.com)

\*\* استادیار جامعه المصطفی

تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۸/۱۲ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۰۶/۲۸

## ۱- درآمد

فورس ماژور، به هر حادثه ای که خارجی، غیر قابل پیش‌بینی، غیر قابل اجتناب و مانع اجرای تعهد باشد گویند.

بیگانه بودن علت عدم انجام تعهد، در صورتی رفع مسئولیت از متعهد می‌نماید که او نتواند علت مزبور را خنثی و از تأثیر بیندازد و آلا هرگاه قادر باشد که از تأثیر آن جلوگیری کند و اقدام ننماید، تقصیر در انجام تعهد کرده و مسئول خسارات وارده بر متعهد است، زیرا این امر، از مقدمات تکلیف است و انجام مقدمات تکلیف مانند خود تکلیف بر متعهد لازم بوده، و عرف با منطوق ساده خود در صورت عدم انجام مقدمات تکلیف او را مسئول می‌داند؛ بنابراین، متعهد، مکلف است هر چیزی که مانع از ایفای تعهد او شود به هر نحوی که بتواند آن را دفع نماید. این است که قانون مدنی با آن که در ماده «۲۲۷» خارجی بودن علت عدم انجام تعهد را متذکر شده بود، احتیاج به بیان ماده «۲۲۹» پیدا نموده تا در آن شرط مزبور را (که دفع آن خارج از حیطه اقتدار او است) متذکر گردد. ماده «۲۲۹» قانون مدنی: «اگر متعهد، به واسطه حادثه ای که دفع آن خارج از حیطه اقتدار او است نتواند از عهده تعهد خود برآید محکوم به تأدیه خسارت نخواهد بود» (امامی، ۱۳۴۰: ۱/۲۴۱-۲۴۲)؛ مطابق ماده ۲۲۹ ق.م. وقتی متعهد بر اثر عدم انجام تعهد، در صورت بروز حوادث اتفاقی، مسئول خسارت وارده نیست که نتواند به نحوی آن حوادث را دفع کرده و مانع اجرای تعهد را از پیش پای خود بردارد، در غیر این حال، هرگاه با وجود قدرت بر دفع مانع، اقدام به این عمل نکرده باشد مسئول جبران خسارت خواهد بود (شهیدی، ۱۳۸۹: ۱۱۵).

در قانون ایران مشخص شده است که اگر متعهد بر اثر قوه قاهره نتواند به تعهد خود وفا کرده، و بر اثر عدم اجرای تعهد، خسارتی به متعهد له وارد کند ضامن نیست و دینی بر عهده متعهد نمی‌باشد؛ اما آیا این اصل به صورت مطلق است و در هر جایی که سخن از خسارت ناشی از قوه قاهره باشد آیا باید گفت که ضمانی بر عهده متعهد

نیست؟ اگر شخص متعهد به واسطه حادثه ای که دفع آن خارج از حیطه اقتدار او است نتواند از عهده تعهد خود برآید و بر اثر عدم اجرای تعهد، منجر به جرح یا قتل نفس شود؛ آیا متعهد ضامن هست یا خیر؟ برای روشن تر شدن مسأله، چند مثال می آوریم. اگر شرکتی متعهد شود که منطقه ای روستایی دور افتاده را گازرسانی کند اما در اثر قوه قاهره نتواند تعهد خود را انجام دهد و فصل سرما برسد و عده ای از افراد روستا به علت سرما تلف شوند آیا شرکت ضامن است یا خیر؟ یا اگر شرکتی متعهد شود داروی مورد نیاز یک منطقه را تأمین نماید و بر اثر قوه قاهره مثل آتش سوزی کارخانه و حوادث دیگر نتواند تعهد خود را انجام دهد و در اثر عدم تعهد، عده ای تلف شوند آیا شرکت ضامن است یا خیر؟ قانون مجازات اسلامی درباره قتل و یا جرحی که ناشی از عدم اجرای تعهد ناشی به سبب قوه قاهره باشد به صراحت سخنی نیاورده است.

در این مقاله سعی داریم بر تأثیر قوه قاهره و مسئولیت کیفری آن در بحث قتل و جرح پردازیم.

## ۲- جایگاه قوه قاهره در قتل و جرح

در فقه شیعه و قانون مجازات اسلامی، قتل را بر سه قسم تقسیم نموده اند که عبارت است: ۱- قتل عمد، ۲- قتل شبه عمد، ۳- قتل خطایی.

اگر کسی قصد قتل را داشته و قتل واقع شود قتل عمد است و اگر قصد قتل را نکند و فعل هم غالباً کشنده نباشد شبیه به عمد است (عاملی، ۱۴۱۹: ۲۶۷/۱۰)؛ در جرائم غیر عمدی، مرتکب، عمل را با اراده انجام می دهد؛ اما نتیجه حاصله از آن را نمی خواهد و گاهی حتی این نتیجه را پیش بینی هم نمی کند (صانعی، ۱۳۸۸: ۳۳)، و اگر قصد قتل و وقوع عمل را نکند قتل خطایی گویند (عاملی، ۱۴۱۹: ۲۶۷/۱۰). در ضابطه قتل خطایی آمده است که در فعل و قصد، خطا کرده باشد (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۲۸/۴) مانند کسی که چیزی پرت کند با این که نه قصد پرتاب آن را به انسان

داشته، و نه قصد قتل او را داشته باشد (نجفی، ۱۳۶۲: ۴/۴۳؛ ماده ۲۹۲ ق.م.ا)؛ اگرچه در قتل خطای محض، قصد فعل نشده اما چنین نیست که شخص هیچ گونه مسئولیتی نسبت به این عمل نداشته باشد؛ چراکه طبق ماده ۱۴۲ ق.م.ا: «مسئولیت کیفری به علت رفتار دیگری تنها در صورتی ثابت است که شخص به طور قانونی مسئول اعمال دیگری باشد یا در رابطه با نتیجه رفتار ارتكابی دیگری، مرتکب تقصیر شود». تقصیر جزایی در اصطلاح عبارت است از انجام کاری که در ارتكاب آن، احتمال ایراد صدمه یا ضرر و زیان به دیگری و یا اختلال در امری از امور اجتماعی وجود دارد (شامبیاتی، ۱۳۷۵: ۱/۴۱۵). قانونگذار، تقصیر را تعریف نکرده و تنها به ذکر موارد و مصادیق آن بسنده کرده است: «تقصیر اعم از بی احتیاطی یا بی مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامت دولتی و مانند آنها، حسب مورد، از مصادیق بی احتیاطی و بی مبالاتی محسوب می شود» (ماده ۱۴۵ ق.م.ا).

نقطه مشترک موارد مذکور در ماده ۱۴۵ ق.م.ا. در این است که در همه موارد، شخص می توانست با کمی دوراندیشی از خسارات به وجود آمده جلوگیری کند اما چنین نکرده است. اگرچه در اینجا شخص عمداً و عامداً قصد وارد کردن خسارت را نداشته است اما مقنن در اینجا به جهت این که شخص می توانست با اندک تأمل و احتیاط از وارد کردن خسارت جلوگیری کند مسئولیت کیفری در نظر گرفته است.

در تعاریفی که از قوه قاهره در حقوق ایران شده است سه وصف اساسی به چشم می خورد که در ایجاد قوه قاهره دخیل می باشند: قابل پیش بینی نبوده و قابل اجتناب نباشد و متعهد را در حالت عدم قدرت بر اجرای تعهد قرار دهد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۵۵۳). بر این اساس، قتل ناشی از قوه قاهره در قتل عمد و شبه عمد جایگاهی ندارد؛ چراکه در قتل ناشی از قوه قاهره، شخص قصد انجام را داشته اما به خاطر عاملی قادر به انجام فعل نبوده که منجر به مرگ شد؛ پس فاقد رکن قصد قتل است و همچنین در قتل شبه عمد مطرح نمی شود؛ به دلیل این که قوه قاهره، اراده را از متعهد

سلب نموده است، پس فاقد رکن قصد انجام فعل است؛ لذا ناگزیر باید این نوع از قتل ها را در زیر مجموعه قتل خطایی قرار دهیم. بر این اساس، می توان گفت که در جرح نیز چون قصد عمد نیست پس دیه ثابت می گردد و قصاص معنایی ندارد.

### ۳- اقسام جرم

در یک تقسیم بندی جرم به: فعل مثبت و منفی تقسیم می شود.

#### ۳-۱- فعل مثبت

ارتکاب جرم، اغلب مستلزم جنبش و حرکتی از طرف فاعل است که آن را فعل می گویند؛ مثل سرقت، افتراء، توهین (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۳۰۳/۱).

#### ۳-۲- فعل منفی

ترک فعل همانطور که منطوق این اصطلاح می باشد ناظر به خودداری از انجام فعلی است که شخص، مکلف بدان بوده است (آقائی نیا، ۱۳۸۵: ۳۶). در حقوق ایران بین جرائم ناشی از ترک فعل با ترک فعل فرق گذاشته اند؛ جرم ترک فعل به معنای امتناع از ایفای تکلیفی است که موضوع حکم قانونگذار بوده است؛ بنابراین، در جرائمی مانند استنکاف از احقاق حق، ترک انفاق، خودداری از کمک به مصدومان (ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب خرداد ۵۴) عنصر مادی جرم، امتناع فعلی است که نفس آن قطع نظر از آثاری که ممکن است به وجود آورد، مقصود قانونگذار بوده است. (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۳۰۴/۱)؛ و در جرائم ناشی از ترک فعل، جرم واقع ناشی از ترک تعهد، مسئولیت کیفری دارد؛ نتیجه ای که عموماً از یک کنش ایجابی (فعل) حاصل می شود، ممکن است با ترک فعل نیز واقع گردد. برای مثال، قتل یا جراحاتی که با شلیک گلوله و یا ضربات چاقو ارتکاب می یابد، ممکن است نتیجه غفلت و یا بی مبالاتی فاعل باشد (قتل یا ایراد جراحات خطائی). حال، می توان وضع خاصی را تصور کرد که بنا به عللی که مستند به فعل شخص نیست، حادثه ای در شرف تکوین است و با این که این

شخص قادر است با فعل خود آن را عقیم گذارد، هیچ کوشش و جنبشی از خود نشان نمی دهد و حادثه مذکور به وقوع می پیوندد (شامبیاتی، ۱۳۷۵: ۱/ ۳۰۶-۳۰۵)؛ مصداق بارز آن در نظریه مشورتی درباره قتل در اثر ترک فعل (شماره ۷/۱۰۹۸-۱۳۷۵/۲/۱۷) به صراحت آمده است: «همانگونه که قتل در اثر ارتکاب فعل مانند جرح و خفه کردن و نظایر آنها تحقق می یابد، ممکن است در اثر ترک فعل هم محقق شود؛ مثلاً، اگر مادری که تعهد شیر دادن فرزندش را کرده است به قصد کشتن طفلش به او شیر ندهد تا بمیرد، قاتل محسوب می شود».

در کلیه این موارد، مسئولیت تارک فعل، ناشی از آن است که وظیفه اقدام داشته ولی به این وظیفه خود عمل نکرده است. منشأ ایجاد این وظیفه مهم نیست و می تواند قانون، قرارداد، وجود رابطه خاص، ایجاد خطر اولیه توسط خود شخص و بالاخره پذیرش اختیاری مسئولیت مراقبت از دیگری از سوی تارک فعل باشد (آقائی نیا، ۱۳۸۵: ۳۱). موضوع بحث هر دو مورد را شامل می گردد.

برخی از فقها، شبهه افکنده و قائل به عدم مسئولیت عمل ناشی از ترک فعل می باشند. دلیل بر مدعایشان این می باشد که وجود منشأ اثر، وجودی می شود و نمی توان امر وجودی را به عدم استناد داد؛ پس قتل در صورت عدم مداوا، مستند به جرح یا محرق می باشد و یا کسی که قصد قتل شخصی دیگر را داشته باشد و مقتول تمکن دفاع از خود داشته باشد و دفاع نکند؛ در این صورت، قتل مستند به قاتل می باشد اگرچه مقتول به جهت عدم حفظ نفس خود دچار عمل حرام شده است (خوئی، ۱۳۸۰: ۶/۴۲)؛ صاحب جواهر نیز رابطه سببیت در ترک فعل را محل تردید قرار داده و معتقد است که بر ترک فعل، هنگامی که علت تلف، غیر باشد ضمان مترتب نمی گردد (نجفی، ۱۳۶۲: ۱۵۳/۴۳).

در پاسخ به شبهه اول گفته شده است که ترک فعل و امتناع در اینجا به معنای کفّ نفس و خودداری از انجام عمل است که پدیده ای وجودی و مستند به اراده

انسان است، نه ترک فعل صرف، که امر عدمی و بلا تأثیر است. به بیان دیگر، اراده یکی از عناصر امتناع و نیرویی نفسانی است که ماهیت ایجابی دارد؛ از اینرو، اگر یکی از عناصر امتناع، امر ایجابی شد، سبب می شود که امتناع، ماهیت ایجابی به خود بگیرد؛ چرا که منطقی نیست یکی از عناصر پدیده ای ایجابی باشد و بعد گفته شود که مجموع آن پدیده سلبی است (زراعت، ۱۳۹۲: ۱۳۸/۱).

در پاسخ به شبهه دوم می توان گفت که درست است که در همه موارد ترک فعل، رابطه سببیت و استناد بین ترک فعل و نتیجه مجرمانه حاکم نیست و اگر نقش تارک فعل در تحقق نتیجه مجرمانه تنها به این صورت باشد که مانع مرگ مجنی علیه نشده، این اشکال بجاست که عدم مانع، جزئی از اجزای علت تامه است؛ معقول نیست که تأثیر بقیه اجزاء را نادیده گرفت و مرگ را به جزء ضعیف از علت تامه نسبت داد؛ ولی در مواردی که سبب، أقوى از مباشر باشد، عدم مانع جانشین علت تامه می گردد و عرفاً تأثیر بقیه اجزاء نادیده گرفته می شود. به بیان واضح تر، مباشر جرم به دلیل فقدان عقل، قدرت، اختیار، علم و بلوغ دارای مسئولیت کیفری نباشد. در این صورت، سبب یعنی شخصی که با وجود توانایی از وقوع جرم جلوگیری نکرده، مباشر معنوی ارتکاب جرم محسوب شده و مسئول نتیجه مجرمانه می باشد. جواب دیگر این که در جایی که شخص وظیفه ای نسبت به قربانی نداشته، می توان رابطه سببیت را محلاً تردید قرار داد؛ اما در جایی که شخص تارک، موظف به اقدام بوده می توان قائل به سببیت شد، چون از نظر عرف، چنین رابطه ای برقرار می باشد (شاگری، مرادی کندلانی، ۱۳۸۸: ۱۱۸).

البته بهترین راه برای اثبات مدعا، تمسک به عرف می باشد؛ چه آن که در بسیاری از موارد با این که از شخص عمل مثبتی سر نزده است، اما عرف شخص را مقصر و مستحق مجازات می داند. وقتی مقنن از واژه هایی مثل فعل یا انجام دادن کار استفاده کرده، معنای عرفی آن را مدنظر داشته است که در این معنا، واژه های مذکور شامل ترک فعل هم می شود (آقائی نیا، ۱۳۸۵: ۳۸)؛ پس در صورتی که کسی در اثر ترک

انجام تکلیفی که به عهده دارد زیانی به دیگری وارد آورد ملزم به جبران آن می باشد، خواه تکلیف مزبور قانونی بوده، و یا به وسیله قرارداد به عهده گرفته باشد. در مورد فعل منفی، زمانی فاعل مسئول زیان می باشد که ضرر بلاواسطه از ترک انجام عمل، متوجه صاحب حق شده باشد، زیرا در این صورت، عرف و منطق ساده، فاعل را مسئول دانسته و می توان او را سبب زیان وارده دانست (امامی، ۱۳۴۰: ۴۰۶/۱).

در این گونه جرائم اگر شخصی که قانوناً موظف و مکلف به انجام کاری بوده است، حتی اگر دیگری را به جای خود مکلف به انجام آن کار نموده باشد با خودداری از انجام عمل، مباشر به صورت ترک فعل تلقی می شود (اردبیلی، ۱۳۸۴: ۱۹۷).

نتیجتاً گاهی افعال منفی نیز جرم محسوب می شود و شخص را مستحق مجازات و یا تأدیه خسارت می کند. برای انتساب نتیجه، یعنی مرگ یا صدمه جسمانی با تارک فعل، وجود رابطه سببیت است (آقائی نیا، ۱۳۸۵: ۴۲).

#### ۴- اسباب ضمان

سبب ضمان، یا مباشر است و یا تسبیب؛ به عبارت دیگر سبب وجوب دیه یا به مباشرت است و یا به تسبیب، که در ماده ۴۹۲ ق.م.ا نیز به این مطلب اشاره شده است: «جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد؛ اعم از آن که به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجتماع آنها انجام شود». همانطور که گفته شد به صورت صریح درباره قتل ناشی از عدم انجام تعهد به سبب قوه قاهره در فقه و قانون ما سخنی به میان نیامده است، اما باید بررسی کرد که آیا می توان از بررسی مصادیقی که در فقه آمده است به یک ضابطه درباره شرایط معاقبت از مسئولیت در خسارات ناشی از قوه قاهره رسید یا خیر؟

#### ۴-۱- مباشر



مباشر یعنی فعل از کسی صادر شود، خواه بدون آلت و وسیله خارجی مانند خفه کردن کسی با دست یا زدن با دست و خواه با آلت و وسیله چون انداختن تیر و زدن با چاقو و افکندن در آتش و یا غرق کردن در دریا و نظایر آن از اعمالی که موجب می‌شود عرفاً تلف را به مرتکب نسبت دهند (خمينی، ۱۳۷۹: ۵۶۰/۲).

ماده ۴۹۴ ق.م.ا. مباشرت را این‌گونه تعریف نموده است: «مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود». ملاک مباشرت این است که جنایت عرفاً منسوب به جانی باشد و جنایت رابطه علیت وجود داشته باشد هرچند از دیدگاه دقت عقل، عمل، منسوب به جانی شمرده نشود (زراعت، ۱۳۹۲: ۲۷/۱).

مسأله اول: اگر کسی در حال خواب، شخصی را بکشد و یا با برگرداندن خود و یا سایر حرکات، موجب جرح به دیگری شود به‌گونه‌ای که اتلاف به او مستند شود ضامن است (خمينی، ۱۳۷۹: ۵۶۱/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۱۳/۱۰؛ مفید، ۱۴۱۳: ۷۴۷؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۵۸؛ علامه حلی، بی تا: ۲۶۲/۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ۲۲۳/۲؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۱۸۹/۶؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۳۶۵/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶: ۳۳۰/۱۵؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۵۱/۴۳-۵۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۰۶/۲۹).

در مسأله اول، شخص نائم مستقیماً و مباشرتاً موجب مرگ یک نفر شده است؛ یعنی رابطه علیت بین شخص نائم و مقتول برقرار است، پس ضمان ثابت می‌باشد و در این مثال، شخص نائم هیچ اراده و اختیاری از خود نداشته و قصد قتل را ندارد و این مصداق قتل خطایی می‌باشد که دیه دارد.

محقق خوئی در این مسأله، قائل به عدم ضمان بوده و می‌گوید: در این مورد، اقرب آن است که دیه، نه بر خود شخص و نه بر عاقله آن شخص است؛ چراکه در قتل نائم اولاً، اختیار رفع شده است، پس قتل عمد که نیست، چون اراده و قصد فعل را ندارد، و اما قتل خطای محض، آن هم که تعریفش منطبق نمی‌شود، به علت این که تعریف خطای محض این بود که اراده چیزی بکند، اما به غیرش اصابت کند، و فرض بر این است که در شخص نائم قصد وجود ندارد (خوئی، ۱۳۸۰: ۲۷۶/۴۲)؛ در ثانی به

روایتی با همین موضوع مشابه که دیه ندارد تمسک نموده است. زراره از امام (ع) سؤال نمود اگر شخصی بر روی شخص دیگری بیفتد و او بمیرد چه حکمی دارد - افتادن، به صورت غیر اختیاری مراد روایت می باشد - (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۴۰) امام فرمود: بر او چیزی (ضمانی) نیست (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۱۱/۱۰؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۵۶/۲۹)؛ صاحب جواهر در دفع این شبهه می گوید: آدمی که از روی اضطرار بر روی شخصی می افتد فعلی به او نسبت داده نمی شود، و یک حادثه است؛ بر خلاف نائم که می توان گفت از او فعلی صادر شده است ولو این که شعور به آن نداشته باشند (نجفی، ۱۳۶۲: ۳۰/۴۲).

مسأله دوم: اگر دایه ای در خواب بر روی طفل بگردد و او را هلاک کند ضامن است (خمینی، ۱۳۷۹: ۵۶۱/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۳۱/۱۰)، روایات بسیار وارد شده است که اگر غرض او از دایه شدن، طلب فخر و عزت بوده است دیه بر مال اوست، و اگر از جهت فقر و تنگ دستی دایه شده است، دیه بر عاقله اوست، و بیشتر متقدمین به این روایت عمل کرده اند (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۵۷-۷۵۸) و اکثر متأخرین قائل شده اند که دیه مطلقاً بر عاقله است و قول اول قوی تر است (مجلسی، ۱۳۶۲: ۱۱۸) و از مال خود ضامن می باشد (مفید، ۱۴۱۳: ۷۴۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ۲۲۳/۲).

#### ۲-۴- تسبیب

در مورد «سبب» گفته شده است، هر چیز که از وجودش وجود دیگری لازم نیاید، ولی از عدمش عدم دیگری لازم بیاید، «سبب» است، در مقابل «علت»؛ بدین نحو که هرگاه رابطه بین دو چیز به گونه ای باشد که از وجود یکی، وجود دیگری و از عدم یکی، عدم دیگری لازم بیاید آن «یکی» را علت تامه دیگری می گویند. پس علت تامه و سبب با وجود مشابهت، دو چیز متفاوتند (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۱۱۷/۱) پس در تسبیب، تلف حاصل نمی شود مگر به واسطه غیر؛ مانند قرار دادن سنگ در راه (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۲۲۲/۲). برخی در تعریف تسبیب گفته اند که اگر آن نمی بود

تلف حاصل نمی‌شد ولیکن علت تلف غیر آن می‌باشد؛ مانند حفر چاه و قرار دادن سنگ در راه که تلف به سبب مانع باشد (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۳۷/۴)؛ اما در کتاب غصب گفته‌اند تسبیب، هر فعلی است که تلف به سبب آن حاصل شود، مانند حفر چاه در ملک غیر و یا انداختن سنگ در راه (همان، ۱۴۰۸: ۱۸۶/۳). در تسبیب، عمل شخص مستقیماً و مباشرتاً مال دیگری را از بین نمی‌برد، بلکه رابطه بین عمل شخص و تلف مال به این گونه است که اگر آن عمل واقع نشود، تلف مال نیز اتفاق نمی‌افتد (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۱۱۸/۱).

به عبارت دیگر، می‌توان گفت مباشر آن است که مرگ به آن استناد داده می‌شود و در مقابل، شرط چیزی می‌باشد که تأثیر مؤثر، متوقف بر آن می‌باشد ولی دخالتی در مرگ ندارد یا سبب برای آن در تولید مرگ اثری می‌باشد، مانند علت؛ ولی آن چه آن را شبیه به شرط می‌کند این است که بنفسه مولد مرگ نیست بلکه به واسطه اوست و شاید مرگ از آن تخلف کند؛ مانند اکراه که غالباً داعیه قوی برای قتل می‌باشد و یا شهادت باطل برای قاضی که غالباً داعیه به قتل شرعاً می‌باشد، یا تقدیم طعام مسموم به میهمان که عرفاً مولد مرگ شناخته می‌شود، نه حساً یا شرعاً (نجفی، ۱۳۶۲: ۹۵/۴۳).

ماده ۵۰۶ ق.م.ا.ت.س. تسبیب را این گونه تعریف نموده است: «تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی‌شد مانند آن که چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند».

مسأله اول: اگر ظرفی بر روی دیوار قرار دهد و ظرف بیفتد ضمانتی نیست و صاحب دیوار نیز ضامن نمی‌باشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸: ۹۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۳۹/۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۲۷/۲). دلیل عدم ضمان صاحب ظرف قرار داده شده بر روی دیوار و یا در جایی که مباح می‌باشد و یا اذن صاحبش را گرفته است و یا بعداً رضایت را حاصل نموده است آنگاه که با سقوط ظرف، جان و یا مالی تلف شود، آن

است که چون عمل جایز بوده، و عدوانی نمی باشد پس ضمانی نیست (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۶۸/۱۴).

مسأله دوم: هرگاه حیوان متعلق به شخصی، بر حیوان دیگری یا مال او هجوم آورده و خسارت وارد سازد، صاحب حیوان ضامن نیست، مگر این که در حفظ آن تقصیر و کوتاهی کرده باشد (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۱۲۰/۱؛ ر.ک: خمینی، ۱۳۷۹: ۵۶۷/۲؛ روحانی، ۱۳۷۲: ۲۶/۲۲۱).

مسأله سوم: شخص سوار چهارپا ضامن هر جنایتی است که چهارپا با دست بکند و ضامن پای آن نیست و اگر سوار نیست اما افسار حیوان را به دست دارد نیز ضامن جنایت دست او است و اگر با چهارپا ایستاده، ضامن جنایت دست و پای او هر دو است و اگر دیگری چهارپا را بزند یا برماند و چهارپا جنایت کند زنده ضامن است (شعرانی، ۱۴۱۹: ۷۸۳/۲).

در روایتی آمده است که اگر شخصی از راهی بگذرد و در راه چهارپایی به شخصی با دو پایش بزند چه حکمی دارد؟ امام فرمود: اگر حیوان با دو پایش بزند ضامن نیست ولی اگر با دست هایش صدمه بزند ضامن است (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵۱/۷؛ طوسی، ۱۴۱۰: ۲۲۵/۱۰).

طبق این دو مسأله، اگر حمله حیوان خارج از اقتدار مالک باشد ضامن نمی باشد؛ یعنی مالک حیوان تمام احتیاط های لازم برای کنترل حیوان را رعایت نموده است اما با رعایت همه جوانب احتیاط، حیوان از کنترل مالک خارج شده و باعث ایجاد خسارت شده است. مسلماً وقتی در اینجا خارج از اقتدار گفته می شود شامل قوه قاهره نیز می گردد.

مسأله چهارم: اگر کسی فرزند خود را به کسی دهد که به او شنا تعلیم کند و او غرق شود، اگر تقصیر کرده است ضامن دیه آن طفل است و اگر تقصیر نکرده است

اختلاف نظر است؛ اکثر گفته اند: ضامن نیست و بعضی حکم به ضمان کرده اند (مجلسی، ۱۳۶۲: ۱۲۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۴۹/۱۰).

در اینجا نیز اگر بدون اهمال باشد ضامن نمی باشد؛ پس، بر اساس قیاس اولویت به طریق اولی اگر به وسیله قوه قاهره نتواند نجات دهد ضامن نمی باشد. در ماده ۵۰۲ ق.م.ا در قتل شبیه به عمد آمده است: «هرگاه کسی خود را از جای بلندی پرت کند و بر روی شخصی بیفتد و سبب جنایت شود بر اساس تعاریف انواع جنایت حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می شود، لکن اگر فعلی از او سر نزند و به علل قهری همچون طوفان و زلزله پرت شود و به دیگری بخورد و صدمه به او وارد کند، کسی ضامن نیست». اگر در سبب بتوان اتلاف را به او عرفاً نسبت داد بدون واسطه فاعل عاقل ضامن می باشد.

مسأله پنجم: اگر کسی آتشی در زمین خود ایجاد کند و باد آن را به محل دیگری ببرد ضامن نمی باشد (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۶۱)؛ البته عدم ضمان در اینجا در فرض عدم تعدی و افراط می باشد. اگرچه تلف مال و نفس به سبب آن است اما از جهتی عدم تصرف در ملک خود نیز ضرر می باشد؛ پس تعارض پیش می آید و اصل بر عدم ضمان می باشد (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸: ۱۰۸). در این مسأله نیز امری خارج از اراده انسان موجب سرایت ضرر گردیده است.

مسأله ششم: هرگاه دو کشتی در اثنای حرکت به یکدیگر بخورند و هر دو شکسته شوند و اموال و نفوس تلف شوند، اگر باد اختیار را از دست هر دو گرفته و بدون اختیار ایشان واقع شده است، هیچ یک ضامن نیستند (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸: ۹۴؛ مجلسی، ۱۳۶۲: ۱۲۱؛ خمینی، ۱۳۷۹: ۵۶۵/۲). در ماده ۵۰۴ ق.م.ا آمده است: «هرگاه راننده ای که با داشتن مهارت و سرعت مجاز و مطمئن و رعایت سایر مقررات در حال حرکت است در حالی که قادر به کنترل وسیله نباشد و به کسی که حضورش در آن محل مجاز نیست، بدون تقصیر برخورد نماید، ضمان منتفی، و در غیر این صورت، راننده ضامن است».

در این مسأله، شخص در اثر قوه قاهره مثل طوفان، قادر به کنترل کشتی نیست؛ یعنی در حقیقت از کشتی بان، فعل مثبتی سر نزده است بلکه این باد و طوفان است که کشتی را جابجا می نماید که باعث برخورد با کشتی دیگر می شود؛ در این صورت، هیچ کدام از طرفین ضامن نمی باشند؛ چرا که رابطه سببیت بین شخص و فعل نمی باشد و رابطه اسنادیت بین جرم و شخص نمی باشد؛ اما در غیر این صورت، ضامن است. روایات مذکور اگرچه دلالت بر این دارند که اگر جرح یا قتل به صورت مباشر باشد شخص ضامن بوده، و اگر به صورت تسبیب باشد ضامن نمی گردد؛ اما این روایات صرفاً به یک مسأله خاص دلالت دارند و به تنهایی نمی توان از آنها ضابطه کلی به دست آورد، بلکه باید از طریق دیگر ادله و قواعد به تبیین مسأله پرداخت.

## ۵- تبیین اثر قوه قاهره در مسئولیت کیفری قتل و جرح

اکنون بر اساس گفتارهای قبل به تبیین مسأله مذکور می پردازیم.

### ۵-۱- مقدمه اول: تقصیر کیفری

تبیین گردید زمانی که قتلی ناشی از قوه قاهره رخ دهد داخل در قتل خطایی می باشد و در جرح، چون قصد عمد نیست پس دیه واجب می گردد و قصاص نمی شود. گرچه عدم قصد، رفع مسئولیت نمی کند اما همانگونه که تنها وجود ضرر و تقصیر برای تحقق مسئولیت مدنی کافی نیست و باید میان تقصیر فاعل و ضرر، رابطه علیت ثابت شده باشد، در حقوق کیفری نیز فاعل خطا کار هنگامی مسئول شناخته می شود که میان تقصیر ناشی از بی احتیاطی یا بی مبالاتی او و صدمه یا زیان وارد شده، رابطه علیت وجود داشته باشد (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۱/۳۶۳)؛ به همین دلیل، علاوه بر فعل زیان بار و ایجاد ضرر مسلم، رابطه سببیت وجود را از ارکان ضمان قهری و مسئولیت مدنی دانسته اند (ر.ک: زراعت، ۱۳۹۳: ۱/۹۳).

منظور از رابطه علیت در اینجا ملازمه ای است که باید میان تقصیر فاعل به عنوان سبب مؤثر در ایجاد علت یا همان علت و زیان وارد شده به اثبات برسد. هرگاه ثابت

شود که میان تقصیر فاعل و صدمه یا زیانی که به دیگری رسیده است هیچ گونه رابطه ضروری وجود نداشته است، مرتکب مقصّر محسوب نمی شود (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۳۶۴/۱)؛ بنابراین، چنان چه از شخص عملی سر نزده که منتهی به تلف مال شده باشد، بلکه مال در دست او به علل سماوی تلف شود، نمی توان اتلاف را به وی منسوب کرد و در نتیجه، ضمان محقق نخواهد شد. به عبارت دیگر، مقصود از عمد و قصد، اراده و عزم نسبت به اتلاف و اضرار به غیر است که چنین عنصری در پدید آمدن ضمان اتلاف ضروری نیست، ولی بی تردید، فاعلیت در عمل و تحقق انتساب و نیز ارتباط فاعل با پدیده تلف لازم است (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۱۱۴/۱)؛ به همین جهت، در ماده ۵۰۰ ق.م.ا آمده است: «در مواردی که جنایت یا هر نوع خسارت دیگر مستند به رفتار کسی نباشد، مانند این که در اثر علل قهری واقع شود، ضمان منتفی است». مفهوم مخالف این ماده این می باشد که ضمان زمانی حاصل می شود که تقصیر مرتکب، شرط لازم در وقوع حادثه و نتیجه آن باشد، به نحوی که اگر آن تقصیر نمی گرفت آن نتیجه حاصل نمی شد (ر.ک: گلدوزیان، ۱۳۸۴: ۴۷۰/۱)؛ به همین جهت، در ماده ۵۱۴ ق.م.ا آمده است: «هرگاه در اثر علل قهری مانند سیل و زلزله مانعی به وجود آید و موجب آسیب گردد، هیچ کس ضامن نیست، گرچه شخص یا اشخاصی تمکن برطرف کردن آنها را داشته باشند و اگر سیل یا مانند آن، چیزی را به همراه آورد و لکن کسی آن را جایی نامناسب مانند جای اول یا در جای بدتری قرار دهد که موجب آسیب شود، عهده دار دیه است و اگر آن را از جای نامناسب بردارد و در جهت مصلحت عابران در جای مناسب تری قرار دهد ضامن نیست»؛ و ماده ۵۱۸ ق.م.ا می گوید: «هرگاه شخصی بنا یا دیواری را بر پایه محکم و با رعایت مقرراتی که در استحکام بنا و ایمنی لازم است احداث نماید لکن به علت حوادث پیش بینی نشده، مانند زلزله یا سیل، سقوط کند و موجب آسیب گردد، ضامن نیست و چنان چه دیوار یا بنا را به سمت ملک خود احداث نماید که اگر سقوط کند طبعاً در ملک خود، سقوط می کند لکن اتفاقاً به سمت دیگری سقوط نماید و موجب آسیب گردد، ضامن

نیست؛ و در ماده ۵۰۵ م.ا.آ آمده است: «هرگاه هنگام راندگی به سبب حوادثی مانند واژگون شدن خودرو و یا برخورد آن با موانع، سرنشینان خودرو مصدوم یا تلف شوند در صورتی که سبب حادثه، علل قهری همچون زلزله و سیل نبوده و مستند به راننده باشد، راننده ضامن دیه است. چنان چه وقوع حادثه، مستند به شخص حقوقی یا حقیقی دیگری باشد آن شخص ضامن است.»

بنابراین، می توان گفت احراز رابطه علیت جز این نیست که تقصیر مرتکب، علت فاعلی یا پدیدآورنده صدمه بوده و بدون آن صدمه حادث نمی شده است (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۳۶۵/۱).

## ۲-۵- مقدمه دوم: ملاک صدق سببیت

با بررسی روایات مذکور می توان دریافت که در روایات، بابتی با عنوان مباشر، تسبیب، و ایجاد شرط نبوده، و عنوانی برای حکم نمی باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۲۰۶/۲). همانا بحث در نسبت فعل و آن قتل و مانند آن و یا نسبت مصدر و آن (القتل) می باشد (نجفی، ۱۳۶۲: ۹۷/۴۳). به موجب اطلاقات ادله قاعده اتلاف، در پدید آمدن نوع ضمان، به هیچ وجه عنصر عمد و قصد دخالت ندارد. از اینرو، شخصی که با عمل خویش موجب تلف مال دیگری شده، ضامن و ملزم به جبران خسارت وارد شده است، اعم از این که عالماً عامداً چنین کرده باشد و یا بدون قصد، عملش چنین نتیجه ای داده باشد. قانون مدنی ایران در ماده ۳۲۸ به همین نکته اشاره کرده است (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۱۱۴/۱).

در ضمن گفتار دوم بیان گردید که اگرچه غالب مباحث را بر مدار فعل مثبت قرار داده اند اما این بدان معنا نیست که نمی توان احکام مربوطه در این باب را به فعل منفی تسری داد؛ چراکه بهترین ملاک برای تشخیص سببیت و اسناد جرم به شخص، عرف می باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۲۰۶/۲). هر جا در دید عرف، رابطه سببیت برقرار



گردد ضمان نیز ثابت می‌گردد؛ نتیجتاً مراد از فعل در اینجا معنایی اعمّ از فعل مثبت و منفی می‌باشد.

### ۳-۵- مقدمه سوم: اصل ضمان در اتلاف

در صورت اتلاف، اصل بر ضمان می‌باشد، که برای اثبات این مدعا به دو دلیل روایت و اجماع می‌توان تمسک نمود:

#### الف: روایات

۱- از علاء بن فضیل نقل است که از امام صادق (ع) می‌پرسد: شخصی سوار بر مرکب در یکی از راه‌های مسلمانان حرکت می‌کند و مرکب او با پایش آسیب می‌رساند؛ حکمش چیست؟ حضرت پاسخ داد: اگر با پایش آسیب رسانده، چیزی بر عهده او نیست؛ و اگر با دست هایش آسیب رسانده، باید خسارت پرداخت کند؛ اما اگر مرکب را متوقف نموده، هر خسارتی که با دست‌ها و پاهایش وارد کند، ضامن است و نیز اگر خودش پشت سر مرکب او با دست‌ها و پاهایش وارد کند ضامن است (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵۱/۷؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۲۵/۱۰).

از نحوه سؤال و جواب در این روایت مشخص می‌گردد که ضمان اتلاف، برای طرفین امری مفروغٌ عنه بوده، و اختلاف فقط در مصداق می‌باشد. نکته دیگری که از این روایت برداشت می‌شود این است که بر اساس روایت مذکور، هرکجا که تسبیب صدق کند ضامن می‌باشد، اعمّ از این که مباشر یا حالت تسبیب باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۱۹۶/۲).

۲- وجود روایاتی مبنی بر این که حرمت مال مسلمان مانند حرمت خون مسلمان می‌باشد (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۶۰/۲؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۵۷۰/۳؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰/۲۹)، یعنی خون مسلمان باطل نمی‌باشد (خوانساری، ۱۴۰۵: ۱۸۹/۶).

این روایت که از طریق خاصّه (شیعه) نیز روایت شده است بی تردید دلالت دارد بر این که هر کس مالی را تلف کند ضامن آن خواهد بود (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱: ۴/۱)؛ در اینجا از قیاس اولویّت استفاده شده و امام فرموده است همان گونه که ریختن

خون مسلمان حرمت دارد مال او نیز دارای حرمت می باشد؛ یعنی حرمت خون مسلمان، اشدّ از مال مسلمان می باشد؛ پس به طریق اولی در صورت قتل یا جرح ضامن ثابت می گردد.

### ب: اجماع

دلیل دیگر اجماع در ضامن بودن نسبت به اتلاف می باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۲/۲۰۴)؛ اما با وجود روایات نمی توان اجماع را دلیل دانست، ولی می توان مؤیدی بر مدّعی خود محسوب نمود.

### ۶- جمع بندی

اگرچه در روایات، عنوان مباشر و تسبیب به عنوان موضوع حکم بیان نشده است اما این تقسیم بندی که فقها قطعاً در این رابطه انجام داده اند لغو نبوده و دارای ثمره است.

قدر متیقّن در روایات وارده این می باشد که در صورتی که اتلاف به صورت مباشر باشد ضامن می باشد (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳: ۵۲؛ مصطفوی، ۱۴۲۶: ۱/۲۲)؛ و شیخ طوسی گفته است مباشر در اتلاف بدون هیچ اختلافی ضامن می باشد (طوسی، ۱۳۸۷: ۸/۷۲)، و برخی نیز گفته اند: انصاف این است که این حکم بین مسلمان ضروری است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۲/۲۰۴)، مضاف بر این که اصل بر ضامن بودن مباشر می باشد.

اما در باب تسبیب، نکته ای که باید بیان شود این است در عرف، چون اسناد جرم به شخص صدق نمی کند پس اصل بر عدم ضامن می باشد، مگر این که از طریق نصّ یا روایات، حکم به ضامن شرعی آن شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸: ۸۰). فاعل وقتی مسئول خسارت وارده به دیگری است که فعل ناشی از او، به واسطه یا بلاواسطه علت پیدایش خسارت گردد و وجود واسطه بین فعل و زیان، مادام که رابطه علیت بین آن دو موجود باشد، مانع از مسئولیت نمی گردد، چنان که در تسبیب است، ولی هرگاه

واسطه طوری باشد که عرفاً نتوان ضرر را ناشی از فعل فاعل دانست، او مسئول خسارت نخواهد بود (امامی، ۱۳۴۰: ۴۰۵/۱)؛ پس در صورت عدم تقصیر در خصوص مورد تسبیب، انتساب خسارت به مسبب احراز نمی گردد و لذا در ماده ۳۳۴ قانون مدنی ایران آمده است: «مالک یا متصرف حیوان، مسئول خساراتی نیست که از ناحیه آن حیوان وارد می شود، مگر این که در حفظ حیوان تقصیر کرده باشد؛ لکن در هر حال، اگر حیوان به واسطه عمل کسی منشأ ضرر گردد، فاعل آن عمل مسئول خسارت وارده خواهد بود» (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۱۲۰/۱).

با بررسی روایات در این مورد می توان دریافت که روایتی برای ضمان در موضوع مطرح وجود ندارد، بلکه مؤیداتی در روایات وجود دارد که بیانگر عدم ضمان می باشد.

### نتیجه گیری

تقصیر جزائی زمانی است که رابطه سببیت و انتساب نتیجه عمل به شخص، وجود داشته باشد؛ پس اگر این رابطه وجود نداشته باشد ضمانی نمی باشد و در اینجا ملاک، انتساب فعل به شخص می باشد و این که جرم نتیجه عمل باشد؛ اعم از این که به صورت فعل ایجابی بوده، و یا فعل منفی باشد. به همین جهت، در قتل و جرح لازم نیست که فعل ایجابی باشد، بلکه اگر قتل به صورت فعل منفی باشد و بتوان رابطه اسنادیت بین جرم و شخص برقرار نمود ضمان وجود دارد.

در قتل یا جرح ناشی از عدم اجرای تعهد بر اثر قوه قاهره باید گفت که اگر قتل و جرح به صورت مباشر باشد شخص ضامن می باشد؛ چراکه در مورد مباشر، اصل بر ضمان می باشد، ولی اگر به صورت تسبیب باشد ضامن نمی باشد چراکه اسناد فعل بر فاعل صدق نمی کند و اصل بر عدم ضمان می باشد.

## منابع

- آقایی نیا، حسن (۱۳۸۵ش)، جرائم علیه اشخاص، تهران: میزان.
- اردبیلی (محقق)، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳ش)، حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران: میزان.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴ش)، بایسته حقوق جزای عمومی، تهران: میزان.
- امامی، سید حسن (۱۳۴۰ش)، حقوق مدنی، ج ۱، تهران: اسلامیّه.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، الروضه البهیة فی شرح اللّمعه الدمشقیه، ج ۱۰، قم: داوری.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۶ق)، مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۱۵، بی جا: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۶ش)، ترمینولوژی حقوق، ج ۸، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، قم: اسماعیلیان.
- حلی (علماّه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق)، إرشاد الأذهان إلی أحكام الإیمان، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- \_\_\_\_\_ (بی تا)، تحریر الأحكام الشریعیه علی مذهب الإمامیه، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۱ق)، تبصره المتعلّمین فی أحكام الدین، ج ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حلی، محمد بن ادریس (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹ش)، تحریر الوسیله، ج ۲، قم: دار العلم.
- خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، ج ۶، ج ۲، اسماعیلیان.

۱۵۳ \_\_\_\_\_ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۰ - شماره ۱۸ - بهار و تابستان ۹۶

- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۰ش)، مبانی تکمله المنهاج، ج ۴۲، بابل: بغداد.
- روحانی، سید محمدصادق (۱۳۷۲ش)، فقه الصادق علیه السلام، ج ۲۶، قم: دار الکتاب.
- زارعت، عباس (۱۳۹۳ش)، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی، ج ۱، تهران: جنگل، جاودانه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲ش)، حقوق جزای اختصاصی ۱، تهران: جنگل، جاودانه.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، ج ۲۹، قم: مؤسسه المنار.
- شاکری، ابوالحسن؛ مرادی کندلاتی، اسفندیار (۱۳۸۸ش)، بررسی امکان ارتکاب قتل عمدی از طریق ترک فعل در فقه و حقوق کیفری ایران، فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۱، ۱۰۷-۱۲۴.
- شامبیاتی، هوشنگ (۱۴۷۵ش)، حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران: ژوبین.
- شعرانی، ابوالحسن (۱۴۱۹ق)، ترجمه و شرح تبصره المتعلمین فی أحكام الدین، ج ۲، تهران: اسلامیة.
- شهیدی، مهدی (۱۳۹۸ش)، حقوق مدنی ۳، تهران: مجلد.
- صانعی، پرویز (۱۳۸۸ش)، حقوق جزای عمومی، تهران: طرح نو.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبائی (صاحب ریاض)، سید علی (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، ج ۱۶، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- طوسی (شیخ الطائفة)، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ج ۲، بیروت: دار الکتاب العربی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۸، چ ۳، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- عاملی، سید محمدجواد (۱۴۱۹ق)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۱۰، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ق)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (القصاص)، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.

تأثير قوه قاهره در قتل و جرح ناشی از ترك فعل \_\_\_\_\_ ۱۵۴

- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۸ق)، **تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (الدیات)**، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳ش)، **القواعد الفقیهیه**، قم: مرکز فقه الائمه الاطهار(ع).
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، ج ۷، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۴ش)، **حقوق جزای عمومی ایران**، ج ۱، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲ش)، **حدود و قصاص و دیات**، قم: مؤسسه نشر الآثار الإسلامیه.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۳ش)، **قواعد فقه**، ج ۱، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مدنی کاشانی، آقا رضا (۱۴۰۸ق)، **کتاب الدیات**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مصطفوی، محمد کاظم (۱۴۲۶ق)، **القواعد الفقیهیه**، ج ۱، قم: مرکز العالمی للدارسات الاسلامیه.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، **المقنعه**، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید(ره).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰ش)، **القواعد الفقیهیه**، ج ۲، ج ۳، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب(ع).
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۴۰۱ق)، **قواعد فقیهیه**، ج ۱، ج ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- نجفی(صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۳۶۲ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ج ۴۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی